



بررسی و تحلیل معیارهای امام رضا علیه السلام

در نقد روایات عرضه شده بر ایشان

دریافت: ۱۳۹۶/۸/۳ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۳

رسول محمد جعفری^۱

چکیده

با گسترش نظام‌مند احادیث مجعول و محرّف در عصر امام رضا علیه السلام، در موارد فراوان راویان اصالت احادیث را از آن حضرت جویا می‌شدند. در صورت وقوع جعل و تحریف در روایت، امام به صورت روشمند و با بهره‌گیری از معیارها و ملاک‌های متقن، محرّف و مجعول بودن آن را بیان کرده‌اند. به طور کلی امام دو معیار درونی و بیرونی را در نقد این روایات به کار بسته‌اند. ایشان نقد درونی را که با دقت در مضمون حدیث صورت می‌پذیرد، با دو دسته از معیارها: ۱. معیارهای درون دینی ۲. معیارهای برون دینی انجام داده‌اند؛ معیارهای درون دینی را قرآن، روایات و مسلمات دینی و مذهبی و معیارهای برون دینی را عقل و حس و تجربه می‌توان دانست. نقد بیرونی که ارزیابی احادیث با استفاده از مراجعی مثل سند، منبع و مأخذ حدیث است، در سیره امام رضا علیه السلام با نقد راویان تحقق یافته است، ایشان با اشاره به منشأ جعل و تحریف که همان وجود راویان کذاب باشد، احادیث را نقد کرده‌اند. امام گاه به صورت ترکیبی از چند معیار برای نقد روایات بهره گرفته‌اند که در بین معیارهای به کار گرفته از دو معیار روایات و عقل بیش از دیگر معیارها استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، روایات عرضه شده، تحریف، جعل، معیارهای نقد.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد: rasulmohamadjafari@yahoo.com

مقدمه

همگام با نزول آیات قرآن، پیامبر ﷺ تبیین آن‌ها را بر عهده داشت. پس از رحلت ایشان این مهم را خاندان آن حضرت که همان امامان دوازده‌گانه باشند، عهده‌دار شدند. از بین این دو ثقل، قرآن به دلیل اعجازش از هر گونه تحریف و تغییر در الفاظش مصون ماند؛ اما روایات پیامبر ﷺ و اهل بیتش با تحریف و جعل مواجه شد. سودجویان، منافقان، اهل کتاب نومسلمان و غیر اینان با انگیزه‌های مختلف سخنان از پیش ساخته‌ای را به آن بزرگواران نسبت دادند. رسول خدا ﷺ در حیات مبارک خود در واکنش به این تهدید، زبان به اعتراض گشودند و واضعان را به آتش دوزخ وعده دادند (سید رضی، ۱۳۸۰ ق: ۶۶۵). به تبع ایشان اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز در مواجهه با تحریفات و مجعولات خاموش نماندند. آن بزرگواران بنا بر اقتضائات و شرایط سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه، علاوه بر این که به تبیین آیات قرآن و تشریح عقاید، اخلاق و احکام و به طور کلی معارف اصیل اسلامی همت می‌گماشتند، به مبارزه با سنت‌ها و روایات محرّف و مجعول نیز اقدام می‌کردند. در میان اهل بیت، تلاش علمی و فرهنگی امام رضا (علیه‌السلام) در ابعاد مختلف نمود چشمگیری داشت.

در عصر امام رضا (علیه‌السلام) جعل و تحریف حدیث به گونه اسفناکی جریان داشت؛ اهل حدیث در عامه، جریان‌های فکری منحرف، حاکمان عباسی و غیر اینان با اهداف دینی، نژادی، سیاسی، اجتماعی و غیره، گاه از زبان پیامبر ﷺ و گاه از زبان ائمه (علیهم‌السلام) حدیث جعل می‌کردند. در میان جریان اهل حدیث، معتقدان به تشبیه خداوند به هنگام تبیین آیات متشابه، فراوان از روایاتی استفاده می‌کردند که یا تحریف یا جعل شده بود و غالب روایات مجعول نیز از یهود که تفکری تشبیه‌گرا داشتند، اقتباس می‌شد (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۱)، مقامات دولت عباسی نیز که از خطر ناشی از شیعیان و به ویژه امامیه آگاه بودند، کوشیدند تا توجه مردم را از حقوق اهل بیت منحرف کنند، لذا احادیثی از قول پیامبر ﷺ جعل کردند که حکایت از آن داشت امام بعد از پیامبر ﷺ، عباس و نه امام علی (علیه‌السلام) است (محمد حسین، ۱۳۸۵: ۲۳۹). همچنین جریان‌های انحرافی مانند عُلات در جعل

حدیث و نسبت دادن آن به اهل بیت به منظور تخریب شخصیت آنان در میان مردم نقش فعالی داشتند (همان). بر همین اساس امام رضا (علیه السلام) اخباری که مخالفان درباره ولایت بر ساخته‌اند به سه دسته تقسیم کرده است: ۱. اخبار غلو آمیز، ۲. اخبار تقصیر در امر امامت، ۳. اخبار عیوب دشمنان ایشان. حضرت سپس در توضیح این سه دسته فرمودند: مردم چون غلو درباره ما را بشنوند، شیعیان را تکفیر می‌کنند و چون تقصیر را بشنوند، به همان مقدار به ما معتقد می‌گردند و اگر عیوب دشمنان ما را به اسم بشنوند، ما را نیز به اسم دشنام دهند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۳۰۴-۳۰۳).

چنین فضای فکری و اجتماعی و سیاسی ای اقتضای کرد بسیاری از احادیث موجود بر امام رضا (علیه السلام) عرضه گردد. پاره‌ای از این احادیث را امام (علیه السلام) تأیید یا کج‌فهمی رخ داده در آن‌ها را تصحیح کرده‌اند (از این روایات در نوشتاری دیگر سخن گفته‌ایم) اما پاره‌ای دیگر از این احادیث را حضرت با بهره‌گیری از معیارهای گوناگون به بوته نقد نهاده و مجعول یا محرف بودن آن‌ها را نمایانده‌اند. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که تحلیل معیارهای امام رضا (علیه السلام) در نقد روایات عرضه شده بر ایشان کدام است؟ با بررسی‌های صورت گرفته به تحقیق مستقلی در موضوع پیش رو (بررسی و تحلیل معیارهای امام رضا (علیه السلام) در نقد روایات عرضه شده بر ایشان) دست نیافتیم.

پیشینه تحقیقات مرتبط با این موضوع به دو دسته قابل تقسیم است: الف. پژوهش‌هایی که به بررسی موردی برخی از احادیث مورد نقد امام رضا (علیه السلام) پرداخته‌اند؛ مقالات: ۱. شاکر و موسوی حرمی (۱۳۹۰): «خداگونه بودن انسان؛ روایتی اسرائیلی یا آموزه مشترک ادیان ابراهیمی؟»، ۲. شاکر سلماسی (۱۳۹۳): «بررسی سندی و دلالی روایت «إن الله خلق آدم علی صورته»، ۳. پهلوان و آذرخشی (۱۳۹۰): «تحقیق در متن و اسناد حدیث انّ الله خلق آدم علی صورته و نقد دیدگاه ابن عربی»، ۴. نصیری (۱۳۸۷): «نقد و بررسی روایات هاروت و ماروت»، از این قبیل هستند، ب. تحقیقاتی که در زمینه ملاک‌های نقد حدیث سامان یافته است. برای نمونه در مقاله «ملاک‌های نقد متن حدیث بر اساس منابع روایی فریقین»، نویسنده به بیان ملاک‌ها و معیارهای نقد حدیث پرداخته و برای هر یک از آن‌ها یک یا چند روایت اشاره کرده است.

پژوهش‌های دسته اول، به اقتضای پژوهش صرفاً به بررسی یک روایت از روایات مورد نقد امام رضا (علیه السلام) پرداخته‌اند، لذا این تحقیقات اولاً بسیاری از روایات عرضه شده بر امام رضا (علیه السلام) و نقد شده به وسیله ایشان را تبیین نکرده‌اند، ثانیاً از معیارهای آن حضرت در نقد روایات بحث نکرده‌اند. پژوهش‌های دسته دوم نیز در صدد آن نبوده‌اند که این معیارهای نقد حدیث را بر اساس نقد خود اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه امام رضا (علیه السلام) تبیین کنند، مضاف بر آنکه به نقد سند در سیره ائمه (علیهم السلام) نیز نپرداخته است. این در حالی است که این پژوهش اولاً، با احصای روایات عرضه شده به امام رضا (علیه السلام)، آن‌ها را یکجا جمع آوری کرده است، ثانیاً، در جوامع روایی فریقین جست‌وجو کرده تا اصل و مصدر حدیث و معصومی را که راوی به نقل از ایشان حدیث را به امام رضا (علیه السلام) عرضه کرده، شناسایی کند، ثالثاً، با تحلیل محتوای روایات، معیارهایی را که امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با روایات مجعول و محرف به کار بسته است به صورت روشمند و با تکیه بر معیارهای مورد استناد حدیث پژوهان تبیین کرده است، به نظر می‌آید تاکنون تحقیقی با چنین هدف و رویکردی سامان نیافته است و این پژوهش متکفل این خلأ است.

پیش از ورود به اصل بحث، در خور یادآوری است که طبق روایات منقول از امام رضا (علیه السلام)، علم ایشان سه خاستگاه دارد: ۱. پیامبر (صلی الله علیه و آله): یکی از اهالی فارس از امام رضا (علیه السلام) سؤال می‌کند که آیا غیب می‌داند؟ امام در پاسخ می‌فرماید که علم ایشان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل و جبرئیل از خداوند دریافت کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۲۵۶)، ۲. جامعه، جَفر اکبر و اصغر و مصحف حضرت فاطمه (س): امام رضا (علیه السلام) در روایتی یکی از نشانه‌های امام را در اختیار داشتن جامعه به طول هفتاد متر، جَفر اکبر و اصغر و مصحف حضرت فاطمه (س) بیان می‌دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۴۱۹)، ۳. الهام و تحدیث: از امام رضا (علیه السلام) نقل است که علوم انبیا و ائمه (علیهم السلام) بر خلاف علوم مردم عادی از مخزن علم الهی نشأت می‌گیرد، لذا علم امام برتر از علم مردمان زمان خود است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۲۰۲). در جمع‌بندی این سه منبع علم حضرت باید گفت که علم ایشان در هر سه حالت یا به طور مستقیم یا با واسطه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) و ... منشأ الهی دارد و از لدن و نزد باری تعالی فرود آمده است و اغلب معیارهای امام (علیه السلام) در

نقد روایات عرضه شده، زیر مجموعه این موهبت خاص الهی است. از آن جا که مواجهه حضرت، روشمند و درس آموز برای اصحاب و آیندگان بوده است، باید معیارهای ایشان با تفکیک دقیق علمی و منطقی تبیین گردد، از این رو مباحث پیش رو در دو محور کلی نقد درونی و بیرونی روایات مطرح و تحلیل می شود.

۱. نقد درونی روایات

«نقد درونی یا محتوایی در برابر نقد بیرونی، به معنای دقت در درون مایه و محتوای یک حدیث برای اطمینان از درستی آن است» (مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۳۰). نقد درونی خود با دو دسته از معیارها محقق می شود: ۱. معیارهای درون دینی، ۲. معیارهای برون دینی.

۱-۱. معیارهای درون دینی

حدیث پژوهان معیارهای نقد درون دینی را قرآن، روایات و مسلمات دینی و مذهبی دانسته اند (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۵۵).

۱-۱-۱. قرآن

بر اساس روایات عرضه، پیش از بهره گیری از مضمون هر روایتی باید آن را بر قرآن عرضه کرد و در صورت عدم مخالفت و تعارض با آیات تلقی به قبول شود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۹۶)، روایاتی که با قرآن مباین است، قطعاً با عترت طاهره نیز مباین است و به علت یگانگی ملاک معیت و تضاد، ضد یکی از دو همراه ضد دیگری نیز هست. پس آنچه ضد قرآن است، با عترت طاهره نیز ضدیت دارد، حتی اگر ظاهراً به ایشان منتسب باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ «الف»: ۱۳۲). بنابراین چنین روایاتی قطعاً از زبان معصومان صادر نشده است، امام رضا (علیه السلام) خطاب به یونس بن عبد الرحمان، صریحاً یکی از معیارهای پذیرش روایت را عدم مخالفت با قرآن اعلام فرمودند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۴). این

معیار در مبانی قرآنی آن حضرت در حجیت ذاتی قرآن و عدم تحریف آن ریشه دارد، آن جا که فرموده اند: «... قرآن در طول زمان ها کهنه نمی گردد و بر زبان ها به تباهی دچار نمی شود، زیرا برای زمانی خاص تعلق ندارد و دلیل روشن و حجت برای همه مردم قرار داده شده است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۳۰). بر همین اساس آن حضرت در هنگام مواجهه با روایات عرضه شده، از معیار عرضه روایات به قرآن بهره جستند، نمونه:

۱-۱-۱. حدیث «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ الرُّؤْيَةَ وَالْكَلامَ بَيْنَ نَبِيِّينَ»

اهل سنت از ابن عباس نقل کرده اند: خداوند کلام را برای موسی (علیه السلام)، خلّت را برای ابراهیم (علیه السلام) و رؤیت را برای محمد (صلی الله علیه و آله) قرار داد (طبرانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱: ۲۸۶). در روایتی ابوقرّه، از علمای عامه، از امام رضا (علیه السلام) سؤالات متعددی درباره احکام و معارف دینی مطرح می کند؛ در بخشی از این روایت، ابوقرّه از خبر مزبور سؤال می کند: برای ما روایت شده است خداوند رؤیت و کلام را میان دو پیامبر تقسیم کرد: «کلام را برای موسی (علیه السلام) و رؤیت را برای محمد (صلی الله علیه و آله) قرار داد»، امام (علیه السلام) فرمود: پس چه کسی از جانب خداوند به جن و انس رسانده که چشم ها او را در نمی یابند (الانعام، ۱۰۳)، دانش آنان او را احاطه نکند (طه، ۱۱۰)، چیزی مانند او نیست (الشوری، ۱۱)؛ آیا محمد (صلی الله علیه و آله) این را نگفته است؟ ابوقرّه گفت: بله! امام (علیه السلام) فرمود: چگونه مردی به سوی همه خلق می آید و به آنان خبر می دهد که از جانب خدا آمده است و آنان را به سوی خدا به امر خدا دعوت می کند و می گوید: چشم ها او را در نمی یابند (الانعام، ۱۰۳)، دانش آنان او را احاطه نکند (طه، ۱۱۰)، چیزی مانند او نیست (الشوری، ۱۱)؛ سپس می گوید: من او را با چشمم دیدم و دانش من او را احاطه کرد و او به صورت بشر است؛ آیا حیا نمی کنید؟ زندیقان نتوانستند چنین سخنی را بر او نسبت دهند و بگویند: از جانب خدا چیزی می آورد سپس خلاف آن را عمل می کند» در ادامه ابوقرّه به امام (علیه السلام) می گوید: آیا روایات را تکذیب می کنی؟ امام (علیه السلام) می فرماید: اگر روایات مخالف باشد با قرآن و اجماع مسلمانان - که بر عدم احاطه علمی و دیدن چشم ها و مثلثیت خداوند مبتنی است - تکذیب می کنم (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۹۶)؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۱۱۱-۱۱۲).

در این روایت امام رضا علیه السلام با استفاده از دو معیار، مجعول بودن روایت عامه را نشان داده است؛ روش اول، استناد به چند آیه قرآن و عرضه روایت بر آنهاست؛ به این صورت که طبق روایت عامه، خداوند شیئی قابل رؤیت است، در حالی که بر اساس آیات مورد استناد امام علیه السلام خداوند از جسمانیت، مثل داشتن و امکان احاطه دیدگان که لازمه دیدن هر شیء مرئی است، منزّه است لذا دیدن خداوند امری محال است، روش دوم: بهره گیری از اجماع مسلمانان است که از آن جلوتر با عنوان «مسلمات دینی و مذهبی» بحث خواهیم کرد.

۱-۱-۲. روایات

دومین معیار درون دینی امام رضا علیه السلام در نقد روایات عرضه شده، استناد به روایات صحیح است. حجیت این معیار را خود ایشان در حدیثی خطاب به یونس بن عبدالرحمان بیان کردند، آن جا که فرمودند: سخن ما (اهل بیت) موافق با قرآن و سنت است، ما از خدا و رسولش حدیث نقل می کنیم و نه دیگران تا در سخن مان تناقض باشد. در همین روایت یونس از امام صادق علیه السلام نیز نقل کرده است: تنها آن دسته از احادیث ما را بپذیرد که موافق قرآن و سنت باشد یا برای آن شاهی از احادیث قبلی ما بیابید (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۴). در روایات عرضه شده به امام رضا علیه السلام روایات فراوانی وجود دارد که حضرت با استناد به اصل روایت، وجود تحریف در روایت عرضه شده را نمایانده است. به عبارت دیگر در روایات عرضه شده به آن حضرت، ایشان هرگاه از معیار روایات برای نقد استفاده کرده اند، وجود تحریف و افتادگی در حدیث را نشان داده اند، نمونه ها:

۱-۱-۲-۱. حدیث «مُدَبَّرٌ قَتَلَ رَجُلًا خَطَاً»

هشام بن احمر گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: حکم برده (ای که وعده داده اند پس از مرگ صاحبش آزاد شود) در صورتی که فردی (آزاد) را غیر عمد به قتل رساند، چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: در این باب چه چیزی برای شما روایت شده است؟ عرضه داشتیم:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که کاملاً در اختیار اولیای دم قرار داده می شود و چون صاحبش که بدو وعده آزادی داده بود، وفات کرد، آزاد می شود، امام علیه السلام می فرماید: عجیب است، خون مسلمانی پایمال می شود؟ راوی عرضه می دارد: چنین برای ما روایت شده است، امام علیه السلام فرمود: به اشتباه بر پدرم نسبت داده اید، کاملاً در اختیار اولیای دم قرار داده می شود، چون صاحبش که بدو وعده آزادی داده بود، وفات کرد، به قیمت خون بها بردگی می کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۳۰۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰: ۱۹۸). روایتی را کلینی با سند خود از جمیل بن دراج نقل می کند که وی از امام صادق علیه السلام این مسئله را سؤال کرده است، امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: با مولایش مصالحه می کند، اگر نپذیرفت، برده در اختیار اولیای مقتول قرار می گیرد و چون مولایش که بدو وعده آزادی داده بود، وفات کند، آزاد می گردد و چیزی بر عهده او نیست. کلینی پس از نقل این روایت می نویسد: در روایتی دیگری آمده است که به قیمت خون بها بردگی می کند (و) *فِي رِوَايَةِ أُخْرَى وَ يُسْتَسْعَى فِي قِيَمَتِهِ* (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۳۰۵).

امام رضا علیه السلام با علم به اصل روایت امام صادق علیه السلام، به تحریف در روایت نقل شده اشاره فرمودند. گفتنی است روایت دومی که کلینی از امام صادق علیه السلام گزارش کرده است (و *فِي رِوَايَةِ أُخْرَى وَ يُسْتَسْعَى فِي قِيَمَتِهِ*)، منطبق با روایت امام رضا علیه السلام است. شیخ طوسی نیز بر این دیدگاه است، وی پس از نقل چند روایت می نویسد: این روایات این چنین مطلق وارد شده است که چون مولا وفات کند، برده آزاد می شود، در حالی که شایسته است بگوییم که چون مولای برده بمیرد، سزاوار است که برده به اندازه قیمت دیه مقتول بردگی کند تا خون مسلمان هدر نرود، وی آن گاه برای تأیید نظر خود حدیث امام رضا علیه السلام را گزارش می کند (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴: ۲۷۵).

۱-۲-۲. حدیث «أكل اللحم»

از دیگر احادیثی که امام رضا علیه السلام تحریف در آن را نشان داده است، رابطه گوشت نخوردن و بد خلقی است؛ حسین بن خالد گوید به امام رضا علیه السلام عرضه داشتیم که مردم می گویند هر کس سه روز گوشت نخورد، خلقتش به بدی می گراید، فرمودند: دروغ

می‌گویند. هر کس چهل روز گوشت نخورد، خُلق و بدنش به بدی گراید و آن به دلیل انتقال آثار گوشت به نطفه در مدت چهل روز است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۳۰۹). تأثیر چهل روزه نخوردن گوشت در بد خُلقى از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۲: ۴۶۴-۴۶۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۳۰۹). بنابراین نقد امام علیه السلام مبتنی بر روایات صحیحی است که از پدران نقل شده و موجود بوده است. اما شاید دلیل خاستگاه سخن ناصواب میان مردم، فهم وارونه‌ای باشد که آنان از احادیث مشابه داشته‌اند؛ آن‌جا که امام صادق علیه السلام در نوبتی به عمار ساباطی و در نوبتی دیگر به ادريس بن عبدالله توصیه کرده‌اند که گوشت سه روز یک بار مصرف گردد (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۲: ۴۷۰). محتمل است امثال این گونه روایات، به طور دقیق و صحیح به مردم منتقل نشده باشد. اگر اشکال شود از کجا معلوم که جمله حسین بن خالد: «مردم می‌گویند هر کس سه روز گوشت نخورد...» به تحریف در روایت اشعار دارد، شاید این باور غلط خود مردم بوده است؟ در پاسخ می‌گوییم، سخن تند امام رضا علیه السلام که فرمودند: «دروغ می‌گویند» بر تحریف دلالت دارد، در صورتی که این امر صرفاً یک باور غلط بود، لزومی نداشت که آن را با این لحن تند تکذیب کنند.

۱-۲-۳. حدیث «نام‌گذاری فرزند به نام محمد و علی»

روایت شده است که حسین بن سعید گوید: من و ابن غیلان مدائنی نزد امام رضا علیه السلام رفتیم، ابن غیلان به ایشان گفت: خداوند کار شما را به صلاح آورد! برای من نقل شده است که هر کس جنینی داشته باشد و نیت کند که او را محمد نام گذارد، فرزندش پسر خواهد شد. آیا این صحیح است؟ امام فرمود: بله، همچنین هر کس جنینی داشته باشد و نیت کند که او را علی نام گذارد، فرزندش پسر خواهد شد، سپس فرمود: علی همان محمد و محمد همان علی است، هر دو یکی هستند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۱۱). در این روایت، راوی اظهار می‌کند که برای او نقل شده است که اگر کسی نام محمد برای جنین خود بگذارد خداوند به او فرزند پسر خواهد داد، امام در واکنش به روایت راوی اظهار می‌دارد که اگر کسی فرزند خود را علی نیز نام بگذارد، خداوند بدو فرزند پسر خواهد

داد، به نظر می‌رسد حضرت با این بیان خود به حذف و افتادگی روایت اشاره می‌کند و معیار ایشان در تحریف روایت، سنت پیامبر ﷺ بوده است، زیرا در جوامع روایی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که هر کس جنینی داشته باشد و نیت کند که او را محمد یا علی نام گذارد، فرزندش پسر خواهد شد (همان: ۱۲).

شایان ذکر است بر خورداری از فرزند پسر به مقتضای حکمت الهی است، از این روی این روایات دلالت ندارند بر این که نام گذاری فرزند به نام محمد و علی، عَلَّتِ تَامَهُ برای تولد فرزند پسر است تا تصور شود که با وجود این علت، وجود معلول ضروری و حتمی است، نام گذاری فرزند بدان نام‌ها حداکثر عَلَّتِ غَيْرِ تَامَهُ به حساب می‌آید که در صورت وجود علل دیگر، ممکن است معلول محقق شود،^۱ همان‌طور که اثرگذاری اموری چون دعا، صدقه و صلّه رحم علت تامه در افزایش رزق و طول عمر و جلوگیری از حوادث ناخوشایند نیست.

۱-۱-۲-۴. حدیث «تزویح علی بن حسین (علیه السلام)»

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم حکم ازدواج همزمان با دختر و ام ولد متعلق به پدر آن دختر چیست؟ حضرت فرمودند: اشکال ندارد، گفتیم: برای ما از پدرت نقل شده است که امام سجاد (علیه السلام) با دختر و ام ولد امام حسن (علیه السلام) ازدواج کرد، یکی از شیعیان از من خواسته تا در این باره از شما سؤال کنم، امام رضا (علیه السلام) فرمودند: این چنین نیست، امام سجاد (علیه السلام) با دختر امام حسن (علیه السلام) و ام ولد متعلق به علی بن حسین شهید (حضرت علی اکبر) ازدواج کرد. امام سجاد (علیه السلام) این مطلب را در نامه‌ای به اطلاع عبدالملک بن مروان رساند، عبدالملک در جواب نامه ایشان را (به دلیل ازدواج با ام ولد) سرزنش کرد، امام سجاد (علیه السلام) چون نامه را خواند، فرمود: علی بن حسین (علیه السلام) (اشاره به خودشان است) خود را پایین می‌آورد و خداوند او را بالا می‌برد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۳۶۱).

۱. علت تامه علتی است که با تحقق آن معلول محقق می‌شود، و معلول در تحقق خود، احتیاج به غیر آن ندارد، و علت غیر تامه، علتی است که معلول در تحقق خود به آن و غیر آن محتاج است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲-۲: ۳۱۸).

أم ولد در اصطلاح کنیزی است که از صاحب خود باردار شده و به هنگام ملکیت همان صاحبش وضع حمل کند (احمد، ۱۴۱۵ ق: ۶۸). در روایت ابن ابی نصر ابتدا از امام رضا علیه السلام درباره حکم ازدواج کسی که با دختری ازدواج و سپس با ام ولد پدر همان دختر ازدواج می‌کند، سؤال می‌کند، امام آن را بدون اشکال می‌داند، ابن ابی نصر در ادامه درباره روایتی که از پدر آن حضرت، آن گونه که خواهد آمد، ظاهراً مراد امام صادق علیه السلام است، سؤال می‌کند که بر اساس آن امام سجاد علیه السلام با دختر و ام ولد امام حسن علیه السلام ازدواج کرده است که البته مؤید حکم امام نیز است. با وجود این که طبق پاسخ امام رضا علیه السلام ازدواج امام سجاد علیه السلام با ام ولد امام حسن علیه السلام بدون اشکال است، اما حضرت نقل راوی را برنرفته و آن را ناصواب می‌داند و بیان می‌کند که ایشان با دختر امام حسن علیه السلام و ام ولد برادر شهیدش، حضرت علی اکبر علیه السلام ازدواج کرده است، امام رضا علیه السلام در ادامه اشاره می‌کند که آن حضرت ازدواج با ام ولد را به اطلاع عبدالملک رسانده است و وی به دلیل خوی نژادپرستانه و دون انگاری کنیزکان، در نامه‌ای این عمل امام سجاد علیه السلام را نکوهیده است، آن حضرت نیز پس از خواندن نامه اظهار می‌دارند که ایشان تواضع پیشه می‌کنند و خداوند عظمت و بزرگی عنایت می‌کند.

چنان که اشاره شد روایتی که ابن ابی نصر با تعبیر «عن أبیک» بر امام رضا علیه السلام عرضه می‌دارد، ظاهراً مرادش وجود روایتی از امام صادق علیه السلام است، چرا که کلینی با سند خود از راوی مجهولی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: امام سجاد علیه السلام با کنیز امام حسن علیه السلام ازدواج کرد و عبدالملک بن مروان در نامه‌ای ایشان را به دلیل تن دادن به چنین ازدواجی شماتت می‌کند و آن حضرت نیز در نامه‌ای پاسخ او را می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۳۴۵-۳۴۶).

با توجه به سخنان امام رضا علیه السلام، به نظر می‌آید روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است، مقرون به صحت نباشد؛ در میان شارحان فیض کاشانی به این امر تظن داشته و نوشته است: بر اساس روایت امام رضا علیه السلام، آن کنیز متعلق به علی بن حسین شهید و نه امام حسن علیه السلام بوده است و ظاهراً روایت امام رضا علیه السلام به دلیل صحت اسناد و اشتغال بر خطای موجود در این روایت، صحیح باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۱:

۹۲-۹۳). بنابراین امام رضا علیه السلام با اشرف به اصل روایت غیر محرف امام صادق علیه السلام، تحریف رخ داده در آن را تبیین کردند.

۱-۱-۲-۵. حدیث «لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ»

علی بن ابی حمزه بطائنی بر امام رضا علیه السلام وارد شده و از ایشان سؤال می کند: تو امام هستی؟ امام می فرماید: بله، می گوید: از جدت جعفر بن محمد علیه السلام شنیده ام که امام، امام نیست مگر آن که دارای نسل و فرزند باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: ای شیخ! فراموش کرده ای یا خود را به فراموشی زده ای؟ جعفر علیه السلام چنین نگفت بلکه فرمود: امام، امام نیست مگر آن که دارای نسل و فرزند باشد، غیر از امامی که برای او حسین بن علی علیه السلام رجعت می کند، او نسلی ندارد. علی بن ابی حمزه عرضه می دارد: راست گفתי فدایت گردم، از جدت چنین شنیدم (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۴).

در این روایت منظور از عبارت «امامی که برای او حسین بن علی علیه السلام رجعت می کند»، امام عصر علیه السلام است که بر اساس روایات، پس از ظهور ایشان، امام حسین علیه السلام رجعت می کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳: ۱۰۳). علی بن ابی حمزه بطائنی، از سران مذهب منحرف واقفیه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۰)، او که به امامت امام رضا علیه السلام اعتقاد نداشت، با حذف بخشی از روایت امام صادق علیه السلام، در صدد به چالش کشیدن امامت ایشان، به جهت فقدان فرزند بود. گفتنی است امام جواد علیه السلام در سال ۱۹۵ هجری متولد شدند (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۷۳)، با احتساب تاریخ شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری (همان، ۲: ۲۴۷)، ایشان در زمان شهادت پدر هشت سال بیش تر نداشتند، لذا احتمالاً در زمان عرضه روایت به امام رضا علیه السلام، فرزندشان متولد نشده بود و علی بن ابی حمزه این گونه می خواست امامت آن حضرت را منکر گردد؛ امام رضا علیه السلام در مواجهه با این روایت، پاسخی دقیق و مناسب می دهند؛ ایشان با احاطه ای که به روایات امام صادق علیه السلام و بلکه روایات همه پدرانشان، داشتند، افتادگی و تحریف در روایت را متذکر شده و وجه صحیح آن را بدین صورت بیان می دارد که تنها امامی که نسلی ندارد، امام عصر علیه السلام است. منطوق این پاسخ حضرت تحریف روایت را نشان داده است و مفهوم آن اثبات

امامت خود و امامان پسین تا امام عصر (علیه السلام) است؛ امری که واقفیه بر خلاف آن اعتقاد داشتند.

کشی روایت پیش گفته را اندکی متفاوت تر گزارش کرده است: علی بن ابی حمزه بر امام رضا (علیه السلام) عرضه می‌دارد: برای ما روایت شده است که امام از دنیا نمی‌رود مگر آن که نسل خود را می‌بیند، امام (علیه السلام) می‌فرماید: آیا برای شما طور دیگری روایت نشده است؟ می‌گوید: خیر، امام (علیه السلام) می‌فرماید: سوگند به خداوند روایت شده است که به غیر از قائم (که نسل ندارد). علی بن ابی حمزه گوید: آری سوگند به خدا این جزء حدیث بود، امام رضا (علیه السلام) فرمود: وای بر تو! چگونه جرئت می‌کنی که مطلبی را به من بگویی که بخشی از آن را فرو می‌گذاری؟ ای شیخ! تقوا پیشه کن و از کسانی مباش که از دین خداوند متعال باز می‌دارند (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۴۶۳-۴۶۵)، شیخ صدوق این روایت را با تفصیل بیشتر نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۲۰۹-۲۱۰). در این روایت امام با علم به اصل روایت به شکلی صریح‌تر به افتادگی روایت اشاره فرموده است.

شایان ذکر است در منابع روایی موجود، اصل روایت امام صادق (علیه السلام) که امام رضا (علیه السلام) به افتادگی آن اشاره کردند، وجود ندارد. تنها روایت مشابه از امام صادق (علیه السلام) این است که راوی از ایشان سؤال می‌کند، آیا ممکن است که امام درگذرد و نسلی نداشته باشد، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: چنین نخواهد بود مگر خداوند بر آنان غضب کرده و امر آنان را چاره کند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱: ۲۰۴).

۱-۱-۳. مسلمات دینی و مذهبی

مسلمات دینی و مذهبی آموزه‌هایی هستند که با تواتر برای پیروان آن دین و مذهب به واسطه نقل و دلیل‌های استوار چنان ثابت شده است که تردید در آن را روا نمی‌دانند (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۵۲). این معیار نیز از ملاک‌های درون دینی امام رضا (علیه السلام) در نقد روایات عرضه شده است، نمونه:

۱-۳-۱-۱. حدیث «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ الرُّؤْيَةَ وَالْكَلامَ بَيْنَ نَبِيِّينَ»

همان طور که گذشت امام رضا علیه السلام در مواجهه با روایت رؤیت الهی با چشم سر به ابوقره فرمودند: اگر روایات مخالف باشد با قرآن و اجماع مسلمانان که بر عدم احاطه علمی و دیدن چشم ها و مثلثیت خداوند مبتنی است، تکذیب می کنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۹۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۱۱-۱۱۲). مراد حضرت از اجماع، غیر از اجماع منقول و محصل مطرح در فقه است. مقصود ایشان همان اتفاق مسلمان، خواه شیعه و خواه سنی بر غیر قابل رؤیت بودن خداوند است که با عقل و نقل از مسلمات دینی آنان به حساب می آید، از این روی امام علیه السلام روایت رؤیت را با معیار مسلمات دینی و مذهبی مسلمانان نقد کرده است.

۲-۱. معیارهای برون دینی

معیارهای برون دینی در نقد روایات عبارت هستند از: عقل، حس و تجربه، علم قطعی و تاریخ معتبر (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۵۷-۲۷۴). امام رضا علیه السلام برخی از این معیارها را به تفصیلی که در ادامه می آید در نقد روایات عرضه شده، به کار بسته اند.

۱-۲-۱. عقل

منظور از عقل، عقلی است که بالاتر از حس، خیال، وهم و گمان است که همان عقل برهانی است و در محور قضایای کلی می اندیشد و نظر می دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸۷) همان گونه که نقل معتبر «ما أنزله الله» است عقل برهانی نیز «ما ألهمه الله» است و این هر دو، منبع معرفت دینی اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ «ب»: ۱۳). امام رضا علیه السلام چنین عقلی را دوست و همراه هر انسانی شناسانده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۱) و آن را حجت خداوند بر بندگان دانسته است که به وسیله آن، هر که سخن راست به خداوند نسبت دهد، تصدیق می کند و هر که سخن دروغ بر خداوند ببندد، تکذیب می کند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۲). در هندسه معرفتی امام رضا

علیه السلام یکی از معیارهای نقد روایات، بهره‌گیری از این عقل برهانی است، نمونه‌ها:

۱-۲-۱-۱. حدیث «إِنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ...»

اهل سنت نقل کرده‌اند: خداوند هر گاه غضب کند بر عرش می‌دمد تا این که بر حاملانش سنگین می‌آید (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۲۹۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۴۸۵).

أَبُو قُرَّةَ از امام رضا (علیه السلام) می‌پرسد: «آیا تکذیب می‌کنی روایتی که (از پیامبر) نقل شده است که خداوند وقتی غضب می‌کند، فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند آن را از سنگینی ای که بر دوش خود احساس می‌کنند، می‌فهمند و به سجده می‌روند و زمانی که خشم فروکش کرد سبک می‌شوند و به جایگاه خود باز می‌گردند؟» امام (علیه السلام) در نقد این روایت فرمود: به من از حالت خداوند بگو از زمانی که ابلیس را لعن کرد تا امروز که بر او غضبناک است، چه وقت راضی می‌شود؟ در حالی که به گفته تو باید همچنان بر او دوستان و پیروانش غضبناک باشد؛ چگونه به خود اجازه می‌دهی پروردگارت را به تغییر از حالی به حال دیگر توصیف کنی و آن چه بر مخلوقات شایسته است به او نسبت دهی؟ منزّه و بلند مرتبه است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۳۱).

امام (علیه السلام) با استفاده از عقل برهانی، مجعول بودن این روایت را تبیین کرده است؛ کانون استدلال حضرت جمله «چه وقت راضی می‌شود؟» است، فیض کاشانی در توضیح آن نوشته است: این جمله بدین معناست که اگر حال غضب خدا متفاوت با حال رضایش باشد و به زعم تو خداوند بر ابلیس در طول این مدت طولانی غضبناک است؛ بنابراین در طول این مدت نباید برای خداوند نسبت به کسی حالت رضا به وجود آمده باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۵۰۰).

۱-۲-۱-۲. حدیث «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا»

کلینی با سند خود از محمد بن زید طبری می‌کند که امام رضا (علیه السلام) به اسحاق بن

موسی بن عیسی عباسی فرمودند: شنیده‌ام که مردم می‌گویند: ما گمان می‌کنیم که مردم بنده ما هستند، به پیوند خویشاوندیم با رسول خدا ﷺ سوگند! هرگز آن را نگفته‌ام و از هیچ یک از پدرانم نشنیده‌ام و از هیچ که از آنان نیز نرسیده است؛ من می‌گویم: مردم بنده ما در طاعت خداوند و پیرو ما در دین هستند؛ شاهدان به اطلاع غایبان برسانند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۸۷).

در روایت دیگری صدوق با سند خود از ابوصلت هروی نقل کرده است که وی به امام (علیه السلام) عرضه می‌دارد: ای فرزند رسول خدا! این چیست که مردم از شما نقل می‌کنند؟ فرمودند: چه چیزی؟ گفتم: این که شما ادعا می‌کنید مردم بنده شما هستند، فرمودند: «بار الها، ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین، دانای نهان و آشکار»، تو شاهدی که آن را هرگز نگفته‌ام و از هیچ یک از پدرانم نیز نشنیده‌ام که گفته باشند و تو عالمی به ظلم‌هایی که این امت در حق ما روا داشته‌اند و این از آن ظلم‌هاست، ایشان سپس به سوی من آمدند و فرمودند: ای عبد السلام! اگر آن‌گونه که نقل کرده‌اند همه مردم بنده ما هستند، پس ما از چه کسی آنان را خریداری می‌کنیم؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا ﷺ! راست می‌فرمایید (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۸۳-۱۸۴).

جمله امام (علیه السلام) در روایت دوم: «همه مردم بنده ما هستند، پس ما از چه کسی آنان را خریداری می‌کنیم»، بهره‌گیری از برهان خلف^۱ که استدلالی عقلی است برای ناصواب نشان دادن، اتهام الوهیت ائمه (علیهم السلام) است، توضیح آنکه در جامعه آن روز مالکیت بردگان با خریداری آنان محقق می‌شد، ائمه (علیهم السلام) نیز چون دیگر افراد جامعه به خریداری بردگان که البته با هدف تربیت یا آزاد سازی آنان بود، اقدام می‌کردند. طبق کلام حضرت اگر ائمه (علیهم السلام) بر مردم ربوبیت داشته باشند، در این صورت مالک همه انسان‌ها و از جمله بردگان خواهند و خریداری آنان دیگر توجیهی ندارد. کارکرد برهان خلف در این روایت به این صورت است که امام (علیه السلام) بندگی ائمه (علیهم السلام) و عدم الوهیت‌شان بر مردم را با ابطال مالکیت، بدون خرید بر بردگان اثبات می‌فرماید.

۱. برهان خلف، برهانی است که هدف، اثبات مطلوب با ابطال نقیضش است (تهانوی، ۱۹۹۶ م، ج ۱: ۷۶۰).

شایان ذکر است برخی دانشیان درباره این روایات نوشته است: این دو روایت به خوبی نشان می‌دهد که بنی عباس چگونه با گرفتن سوژه‌ای از يك مسئله حق (ولایت)، کوشیده‌اند مردم را از ائمه (علیهم السلام) دور نگاه دارند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۴۴۹). جعفر مرتضی عاملی با استفاده از این روایت می‌نویسد: مأمون با این شایعات دروغین و امثال آن‌ها در صدد این بوده که از جایگاه امام و محوریت ایشان بکاهد و اعتماد مردم به علویان را به طور عام و به ایشان را به صورت خاص متزلزل کند (مرتضی عاملی، ۱۴۱۶ق: ۳۷۴).

۱-۲-۱-۳. حدیث «أَنَّ الْهِنْدِيَّاءَ يَقَطُرُ عَلَيْهِ»

جعل حدیث چنان گستره موضوعی داشت که حتی گیاهان خوراکی و دارویی را نیز در برگرفته بود؛ یحیی بن سلیمان گوید: امام رضا (علیه السلام) را در خراسان در باغی دیدم که مشغول خوردن سبزی تره بودند، به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! مردم روایت می‌کنند که بر کاسنی هر روز قطره‌ای از بهشت فرو می‌ریزد، امام (علیه السلام) فرمودند: اگر هر روز قطره‌ای از بهشت بر کاسنی فرو می‌ریزد، در این صورت تره باید در آب بهشت داخل باشد، گفتم: بی اساس است؟ حضرت فرمودند: مورد اعتنا نیست (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ۵۱۳).

در روایت عرضه شده به حضرت، مدح مبالغه‌آمیزی نسبت به یک گیاه وجود دارد. امام (علیه السلام) در نقد آن ابتدا با استدلال عقلی، پاسخ نقضی داده‌اند؛ به این صورت که اگر چنین مدحی برای گیاه کاسنی وجود داشته باشد، سبزی تره به دلیل خواص مهم‌ترش باید مدحی افزون‌تر نسبت به کاسنی داشته باشد، سپس امام بی‌اعتباری روایت را گوشزد می‌کنند، جمله پایانی ایشان «مورد اعتنا نمی‌باشد»، ظاهراً بر معقول بودن روایت دلالت دارد، برخی دانشیان نیز چنین احتمالی داده‌اند؛ پاکتچی می‌نویسد: امام رضا (علیه السلام) فهم ظاهری از معنای حدیث و شاید حتی اصل صدور حدیث را با تکیه بر عقلانیت عرفی و با هشدار دادن به نامعقول برداشت، به نقد گرفته است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

۱-۲-۱. حس و تجربه

محسوسات و به ویژه مشاهدات همواره برای انسان جزو معلومات نخستین و یقین‌های قابل اعتماد بوده است (مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۷). از این روی احادیثی که مضامین آن‌ها در ارتباط با امور حسی و تجربی بوده در صورتی که با محسوسات و تجربه قطعی انسان‌ها در تعارض باشد، در اعتبار آن باید تشکیک کرد، لذا از دیگر معیارهای امام رضا (علیه السلام) در نقد روایات عرضه شده، بهره‌گیری از حس و تجربه بشری است، نمونه:

۱-۲-۱. حدیث «شفاء العین»

محمد بن علی گوید به امام رضا (علیه السلام) گفتم که اهل مدینه می‌گویند آبی که با آن غسل شده است، شفای دیدگان است؛ فرمودند: دروغ می‌گویند، چگونه آبی که جنب از حرام، زناکار و ناصبی که بدترین آن افراد و همه مخلوقات خداوند است، با آن غسل کرده‌اند، شفای دیدگان است؟ شفای دیدگان با قرائت سوره حمد، معوذتین، آیه الکرسی، بخور دادن با قُسط^۱، مُرّ^۲ و کُنْدَر است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۵۰۳). از تعبیر امام (علیه السلام) «دروغ می‌گویند»، روشن است که سخن مردم مدینه مستظهر به روایتی برساخته در این زمینه بوده است. حضرت با بهره‌گیری از روایات پدران مکرم‌شان و تجربه بشری، ضمن رد تأثیر شفافبخشی باقی‌مانده آب غسل حمام‌های عمومی، اسباب واقعی شفافبخش را دو دسته از عوامل معنوی و طبیعی دانسته‌اند؛ ۱. با بهره‌گیری از روایات پدران مکرم‌شان (ابنا بسطام، ۱۴۱۱ق: ۱۳۹-۱۴۰) قرائت سوره حمد، معوذتین و آیه الکرسی را اسباب معنوی شفای دیدگان بیان فرموده‌اند، ۲. با استفاده از تجربه بشری اسباب طبیعی درمان دیدگان را دارو درمانی با بخور قُسط، مُرّ و کُنْدَر دانسته‌اند. اگرچه برای ایشان آگاهی به این امور در علم الهی ریشه دارد مع ذلک دیگر انسان‌ها یا با تجربه مکرر قبلا بدان دست یافته‌اند یا با کاربست دستور العمل امام (علیه السلام) آن را تجربه کرده و بدان دست خواهند یافت.

۱. چوبی هندی است که برای بخور و دارو استفاده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۷۱).

۲. نام دارویی تلخ مزه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۶۷).

۲. نقد بیرونی روایات

منظور از نقد بیرونی، سنجش حدیث با استفاده از اطلاعات بیرونی مانند: سند حدیث، منبع و مأخذ حدیث، راویان واقع در سند و هر گونه اطلاع بیرونی حدیث است (مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

۲-۱. احادیث «تشبیه و جبر»

یکی از موضوعاتی که جاعلان درباره آن به جعل و انتشار روایاتی به نام ائمه (علیهم السلام) اقدام کردند، مسئله تشبیه خداوند و جبر انسان‌ها بود. طبق مفاد این روایات، ائمه (علیهم السلام) از معتقدان به جبر انسان و جسمانیت خداوند به شمار می‌رفتند. حسین بن خالد به امام رضا (علیه السلام) عرضه می‌دارد: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! مردم بر پایه اخباری که از پدران شما نقل شده ما را به عقیده جبر و تشبیه متهم می‌کنند؛ امام (علیه السلام) فرمود: ای فرزند خالد! اخباری که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این زمینه روایت شده افزون تر از اخباری است که از پدران من در تشبیه و جبر نقل شده است، در این صورت باید گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تشبیه و جبر اعتقاد داشت. حسین بن خالد می‌گوید: آنان (مخالفان) می‌گویند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین سخنانی را نگفته و از زبان ایشان جعل کرده‌اند، امام (علیه السلام) فرمود: به آنان بگویید: بر پدران من نیز این روایات جعلی را بسته‌اند، هر کس به تشبیه و جبر معتقد باشد کافر و مشرک است و ما از او در دنیا و آخرت بیزار هستیم، چنین روایاتی را غلات که عظمت خداوند را خرد شمارند، جعل کرده و به ما نسبت دادند (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۶۳-۳۶۴؛ همان، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۴۳-۱۴۲).

امروزه در جوامع روایی شیعه، احادیثی دال بر تشبیه و جبر منهای روایاتی که قابل تأویل عقلی هستند، وجود ندارد، اما از روایت مزبور می‌توان فهمید که در عصر امام رضا (علیه السلام) روایاتی دروغین در جبر انسان و جسمانیت خداوند جعل و منتشر گردیده بود، این روایت به منزله محکمت روایات است و بر این اساس روایات منقول از اهل بیت (علیهم السلام) در جبر و تشبیه و بلکه در تمام موضوعات کلامی، اگر به وجه صحیحی قابل تأویل نباشند،

برساخته دسیسه‌گران است. امام علیه السلام روایات تشبیه و جبر را با دو معیار درونی و بیرونی نقد کرده‌اند:

۱. معیار درونی با بهره‌گیری از عقل است که با برهان خلف مضمون روایات را نقد کرده‌اند؛ با این توضیح که همان‌طور که مخالفان یا همان عالمان اهل سنت، وجود انبوه روایات در تشبیه و جبر از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله را برنرفته و آن‌ها را جعلی می‌دانند، همین‌طور این نوع روایت از لسان ائمه علیهم السلام نیز برساخته خواهد بود.

۲. معیار بیرونی که در این قسمت مد نظر است، با اشاره امام علیه السلام به مأخذ حدیث است، ایشان به درستی خاستگاه این روایات مجعول را غلات می‌دانند، آنان کسانی بودند که به الوهیت ائمه معتقد شدند و محرمات شریعت را مباح می‌دانستند و فرایض شریعت را از وجوب ساقط می‌کردند (بغدادی، ۱۴۰۸ ق: ۱۷)؛ آنان معتقد بودند که هر کس امام را شناخت هر چه خواست انجام دهد (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۳۹). لذا به سبب آن که در بدنام کردن شیعه سهم بسزایی داشتند، مورد تنفر امامان بودند. آنان خطر جدی برای شیعیان به حساب می‌آمدند؛ زیرا به نام امامان علیهم السلام روایاتی را جعل کرده و بدین وسیله شیعیان را که پیرو ائمه علیهم السلام بودند به انحراف می‌کشاندند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۴۹۰-۴۹۱).

۲-۲. حدیث «جواز استماع غناء»

کلینی با سند خود از یونس بن عبد الرحمان آورده که وی گوید: به امام رضا علیه السلام عرضه داشتم، فلان عباسی از شما نقل کرده است که غناء را جایز دانسته‌اید، امام علیه السلام فرمود: زندیق دروغ می‌گوید، این چنین به او نگفتم، او از من درباره غناء سؤال کرد، گفتم: شخصی نزد امام باقر علیه السلام از حکم غناء سؤال کرد، ایشان فرمود: فلانی! هنگامی که خداوند میان حق و باطل جدایی افکند، غناء با کدام یک از آن دو خواهد بود؟ وی گفت: با باطل، امام باقر علیه السلام فرمود: به درستی حکم کردی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۴۳۵).

در این روایت امام علیه السلام با استفاده معیار بیرونی از جعل روایات پرده برداشته‌اند. ایشان

راوی را با دو وصف: ۱. زندیق که به حوزه باور مربوط است. ۲. دروغگو که به حوزه رفتار مربوط است، تضعیف کرده و روایت وی را غیر قابل اعتماد می‌داند. حضرت در ادامه روایت صحیح را بیان فرموده‌اند. گفتنی است روای در این حدیث با کنایه (فلانی) یاد شد و ظاهراً معلوم نیست جاعل حدیث کیست، اما با مراجعه به روایتی که صدوق از ریان بن صلت نقل کرده، آن شخص قابل شناسایی است؛ ریان به امام رضا (علیه السلام) عرضه می‌دارد: ای مولای من! ابراهیم بن هاشم عباسی از شما روایت کرده است که استماع غناء را جایز دانسته‌اید، امام (علیه السلام) فرمود: آن زندیق دروغ می‌گوید، او از من درباره غناء سؤال کرد، گفتم: امام باقر (علیه السلام) فرموده است: هنگامی که خداوند میان حق و باطل جدایی افکند، غناء چه جایگاهی خواهد داشت؟ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۴). هشام بن ابراهیم عباسی را فضل بن سهل گماشته بود تا مراقب امام رضا (علیه السلام) باشد و بر ایشان سخت‌گیری کند (مرتضی عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۳۷۴).

نتیجه‌گیری

بر اساس آن چه گذشت، نتایج ذیل حاصل شد:

۱. در زمان امام رضا (علیه السلام)، به قدری دامنه جعل و تحریف گسترش یافته بود که در مواردی اصالت احادیث بر روایان مشتبه شده و درصدد یافتن حقیقت برآمده‌اند از این روی افراد متعددی برای پی بردن به صحت و سقم روایات، آن‌ها را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه می‌کردند. ایشان نیز برای تبیین جعل و تحریف رخ داده به صورت قاعده‌مند با بهره‌گیری از معیارها و ملاک‌های گوناگون این روایات را به چالش می‌کشیدند.

۲. از تحلیل نوع مواجهه امام (علیه السلام)، دو معیار کلی نقد درونی و بیرونی به دست آمد. نقد درونی که با دقت در مضمون حدیث صورت می‌پذیرد، خود با دو دسته از معیارها: ۱. معیارهای درون‌دینی، ۲. معیارهای برون‌دینی محقق شده است. معیارهای نقد درون‌دینی آن حضرت در نقد روایات عرضه شده عبارتند از: قرآن، روایات و مسلمات دینی و مذهبی.

امام رضا علیه السلام با بهره‌گیری از قرآن و مسلمات دینی و مذهبی روایت «رؤیت خداوند به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله» را نقد کرده است. با استفاده از روایات، تحریف در احادیث: «قتل غیر عمد به وسیله برده»، «بد خلقی به سبب ترک خوردن گوشت در سه روز»، «نام‌گذاری فرزند به نام محمد» و «مسئله لزوم تداوم نسل در امامت» را نشان داده‌اند. آن حضرت هرگاه از معیار روایات برای نقد بهره‌جسته‌اند، وجود تحریف و افتادگی در حدیث را بیان داشته‌اند. اما معیارهای برون‌دینی امام رضا علیه السلام در نقد روایات: عقل و حس و تجربه بودند. آن حضرت با استفاده از عقل برهانی که حجیت آن را نیز مورد تأیید و تأکید قرار داده بودند، روایات «سنگینی عرش بر دوش فرشتگان در هنگام غضب خداوند»، «عبودیت مردم برای ائمه علیهم السلام» و «فرود آمدن روزانه قطره‌ای از بهشت بر کاسنی» را نقد کرده و مجعول بودن آن‌ها را با استدلال عقلی ثابت کرده‌اند. امام رضا علیه السلام با استفاده از معیار حس و تجربه بشری، روایت «شفای دیدگان با باقی‌مانده آب غسل» را نقد کرده است و اسباب طبیعی درمان دیدگان را که با تجربه بشری قابل اثبات است، بهره‌گیری از بخور قُسط، مَر و کُنُدر تبیین فرموده است.

۳. نقد بیرونی که ارزیابی احادیث با استفاده از اموری مانند سند، منبع و مأخذ حدیث است، در سیره امام رضا علیه السلام با نقد راویان تحقق یافته است. ایشان احادیث «تشبیه و جبر» را که به ائمه علیهم السلام منسوب گردیده است از مجعولات غالیان عنوان کرده و روایات‌شان را مردود دانسته‌اند. امام علیه السلام همچنین حدیث «جواز استماع غناء» را ریشه در تحریف راوی زندق و دروغگوی آن یعنی هشام بن ابراهیم عباسی اعلام می‌دارد.

۴. امام رضا علیه السلام در برخی موارد به صورت ترکیبی از چند معیار برای نقد روایات بهره‌گرفته‌اند. در بین معیارهای به کار رفته، معیار روایات به دلیل لزوم تبیین شکل صحیح روایت و عقل برهانی، به سبب آن که دارای حجیت ذاتی در نقد و استدلال است، بیشترین کارکرد را داشته‌اند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم. (ترجمه محمد مهدی فولادوند)
- ابنا بسطام، عبد الله و حسین. (۱۴۱۱ق). *طب الأئمة علیهم السلام*. قم: دار الشریف الرضی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۳۸۵ق). *علل الشرائع*. النجف: منشورات المكتبة الحیدریة.
- _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*. تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۳۹۸ق). *التوحيد*. محقق: هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین أحمد بن علی. (۱۳۹۰ق). *لسان المیزان*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.
- احمد، فتح الله. (۱۴۱۵ق). *معجم الفاظ الفقه الجعفری*. الدمام: مطابع المدوخل.
- اشعری قمی، سعد بن عبد الله. (۱۳۶۰). *المقالات و الفرق*. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایزدی، مهدی. (۱۳۹۰). «ملاک های نقد متن حدیث بر اساس منابع روایی فریقین». *مجله مطالعات قرآن و حدیث*. دوره ۴، ش ۸. صص: ۵-۲۶.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. قم: دار الکتب الإسلامیه.
- بغدادی، عبد القاهر. (۱۴۰۸ق). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم*. بیروت: دار الجیل.
- تهنانوی، محمد علی. (۱۹۹۶م). *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *فقه الحدیث (با تکیه بر مسائل لفظ)*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پهلوان، منصور؛ آذرخشی، مصطفی. (۱۳۹۰). «تحقیق در متن و اسناد حدیث «ان الله خلق آدم علی صورته» و نقد دیدگاه ابن عربی». *مجله پژوهش های قرآن و حدیث*. دوره ۴۳، ش ۲. صص: ۱۱-۳۴.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*. قم: انصاریان.
- جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۸۷). *دین شناسی*. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۶). *رحیق مختم*. تحقیق: حمید پارسانیا. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۹). «الف». *قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام*. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۹). «ب». *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*. قم: اسراء.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۳۸۲ق). *میزان الاعتدال*. تحقیق: علی محمد الجاوی. بیروت: دار المعرفة.
- سیدرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۰). *نهج البلاغه*. ترجمه و شرح: سیدعلی نقی فیض الاسلام. تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
- شاکر، محمدکاظم؛ موسوی حرمی، فاطمه سادات. (۱۳۹۰). «خداگونه بودن انسان؛ روایتی اسرائیلی یا آموزه مشترک ادیان ابراهیمی؟». *مجله حدیث پژوهی*. دوره ۳، ش ۶. صص: ۱۵۹-۱۸۴.
- شاکر سلماسی، مجید. (۱۳۹۳). «بررسی سندی و دلالتی روایت «ان الله خلق آدم علی صورته»». *فصلنامه تخصصی مطالعات*

- قرآن و حدیث سفینه. سال دوازدهم. ش ۴۵. صص: ۵۲-۵۸.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. (۱۳۶۴). الملل والنحل. قم: الشریف الرضی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير. موصل: مکتبة العلوم والحکم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____ . (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۴۱۱ق). کتاب الغيبة للحجة. قم: دارالمعارف الإسلامية.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام).
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال کشی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمد حسین، جاسم. (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (علیه السلام). مترجم: سید محمد تقی آیت اللهی. تهران: امیر کبیر.
- مرتضی عاملی، جعفر. (۱۴۱۶ق). الحیاة السیاسیة للإمام الرضا (علیه السلام). قم: جامعه مدرسین.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۸). وضع و نقد حدیث. تهران: انتشارات سمت.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. بیروت: دارالمفید.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). الرجال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نصیری، علی. (۱۳۸۷). «نقد و بررسی روایات هاروت و ماروت». مجله علوم حدیث. دوره ۱۳. ش ۴۹ و ۵۰. صص: ۲۱۷-۲۴۲.